

## پژوهشی پیرامون روایت سقط حضرت محسن علیه السلام از منظر اهل سنت

### اصل روایت در کتاب سیر اعلام النبلاء و میزان الاعتدال و لسان المیزان

إنّ عمر رفس فاطمة حتّى أسقطت بمحسن.

عمر به فاطمه لگد زد که سبب سقط محسن گردید

سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ ص ۵۷۸

میزان الاعتدال ج ۱ ص ۲۸۳

لسان المیزان ج ۱ ص ۲۶۸

### اشکال اصلی اهل سنت بر این روایت

اشکال اصلی که بر این روایت مطرح است، مربوط به شخصیت «ابی دارم» است که از وی به عنوان رافضی یاد شده و در صدد تضعیف این روایت هستند.

اما با مراجعه به کتب رجالی و تراجم اهل سنت؛ در می یابیم که وی از علما و بزرگان بوده و مورد اعتماد است چنان چه ذهبی در شرح حال وی چنین می نویسد:

الإمام الحافظ الفاضل... كان موصوفا بالحفظ والمعرفة... وقال محمد بن حماد الحافظ كان

مستقيم الأمر عامة دهره

سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ ص ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸

اما اشکالی که بر این روایت گرفته شده است و سعی در رد آن بر آمده اند، طعن بر ابی دارم با عنوان رافضی است. حال با مراجعه به کتب علی الخصوص صحاح سته اهل سنت در می یابیم که رافضی بودن طعنی نبوده و حتی روایتی از صحیحین نیز رافضی بوده اند.

### روایت رافضی در صحیحین و صحاح سته اهل سنت

عبيد الله بن موسى

ذهبی پیرامون وی می نویسد:

الإمام، الحافظ، العابد... قال ابن مندة كان أحمد بن حنبل يدل الناس على عبيد الله وكان معروفا

بالرفض لم يدع أحدا اسمه معاوية يدخل داره.

ابن منده گفته: احمد بن حنبل مردم را به سوی او راهنمایی می کرد، به رافضی بودن معروف بود و اجازه نمی داد کسی که نامش معاویه بود، وارد خانه اش شود.

سیر أعلام النبلاء ج ۹، ص ۵۵۳ و ۵۵۶

این در حالی است که ذهبی در همان کتاب سیر أعلام النبلاء تصریح می کند که عیب الله بن موسی از روایت صحاح سته می باشد:

وحدیثه فی الکتب الستة.

احادیث او در کتب صحاح سته موجود است.

سیر أعلام النبلاء ج ۹، ص ۵۵۵

## جعفر بن سلیمان

علمای اهل سنت وی را رافضی و از شیعیان غالی می دانند.

خطیب بغدادی از یزید بن زریع نقل می کند که می گفت:

فان جعفر بن سلیمان رافضی

تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۸۲

این در حالی است که مزی در تهذیب الکتب می نویسد:

روی له البخاری فی "الأدب" والباقون

بخاری در کتاب الأدب المفرد و بقیه نویسندگان صحاح سته (مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه) در کتب صحاحشان از این شخص روایت نقل کرده اند.

تهذیب الکتب، ج ۵، ص ۵۰

او نیز یکی از روایت کتاب صحیح بخاری و سنن ابن ماجه نیز می باشد:

ر ک :

صحیح بخاری جلد ۶ ص ۲۷۱۰

سنن ابن ماجه جلد ۱ صفحه ۵۶۸

## فضل بن محمد شعرانی

خطیب بغدادی در الکفایه خود پیرامون این فرد می نویسد:

وسئل عن الفضل بن محمد الشعرانی، فقال: صدوق فی الروایة إلا أنه کان من الغالین فی

التشیع، قیل له: فقد حدثت عنه فی الصحیح، فقال: لأن کتاب أستاذی ملآن من حدیث الشیعة یعنی

مسلم بن الحجاج .

از او در باره فضل بن محمد شعرانی سؤال شد؛ گفت: در روایت راستگوست، اما اشکالی که دارد این است که در باره تشیع زیاده روی می‌کند؛ به او گفتند: در صحیح از وی روایت کرده‌اید. گفت: کتاب استادم پر از روایات شیعه است یعنی کتاب صحیح مسلم.

**الكفاية في علم الدراية، ص ۱۳۱**

تعداد افرادی که هم به رافضی بودن متهم شده و هم در صحاح سته اهل سنت روایت دارند، به حدی است که برخی از دانشمندان سنی با توجه به این مطلب اعتراف کرده‌اند که اگر بنخواهیم روایت آن‌ها را کنار بگذاریم، باید کتاب‌ها را نابود کنیم.

خطیب بغدادی در الكفاية في علم الرواية می‌نویسد:

**قال علي بن المديني: لو تركت أهل البصرة لحال القدر، ولو تركت أهل الكوفة لذلك الرأي، يعني التشيع، خربت الكتب . قوله: خربت الكتب، يعني لذهب الحديث.**

اگر بصریان را به خاطر قدری بودن و کوفیان را به خاطر نظرشان (شیعه بودن) رها کنی، همه کتاب‌ها را نابود کرده‌ای.

کتاب‌ها را نابود کرده‌ای یعنی همه احادیث از بین می‌رود.

**الكفاية في علم الدراية، ص ۱۲۹**

## **عباد بن يعقوب الرواجني**

وی نیز از روایتی است که بخاری و ترمذی و ابن ماجه نیز روایت کرده‌اند چنانچه مزی به این مطلب چنین اشاره می‌کند:

**رَوَى عَنْهُ : البخاري حديثاً واحداً مقروناً بغيره ، والتِّرْمِذِيُّ ، وابن ماجه**

**تهذيب الكمال، ج ۱۴، ص ۱۷۷**

همچنین مزی در مورد رافضی و غالی بودن وی می‌نویسد:

و قال أبو أحمد بن عدی: سمعت عبدان يذكر عن أبي بكر بن أبي شيبة أو هناد بن السري، أنهما أو أحدهما فسقه ونسبه إلى أنه يشتم السلف... و روى أحاديثاً أنكرت عليه في فضائل أهل البيت، و في مثالب غيرهم. و قال علي بن محمد المروزي: سئل صالح بن محمد، عن عباد بن يعقوب الرواجني، فقال: كان يشتم عثمان. قال: و سمعت صالحاً يقول: سمعت عباد بن يعقوب يقول: الله أعدل من أن يدخل طلحة و الزبير الجنة، قلت: ويلك، و لم؟ قال: لأنهما قاتلا علي بن أبي طالب بعد أن بايعاه.

**تهذيب الكمال، ج ۱۴، ص ۱۷۸**

احمد بن عدی می‌گوید: از عبدان شنیدم و او از ابوبکر بن ابوشیبہ یا ہناد بن سری نقل می‌کرد کہ این دو نفر یا یکی از آنان او را متہم بہ فسق کردہ و بہ وی بدگویی بہ اصحاب را نسبت دادہ‌اند... او روایاتی در فضائل اہل بیت و بدیہای دیگران نقل کردہ است کہ مورد تأیید واقع نشدہ است. علی بن محمد مروزی می‌گوید: از صالح بن محمد در بارہ عباد بن یعقوب رواجنی سؤال شد، گفت: او از عثمان بدگویی می‌کرد. و نیز می‌گوید: از صالح شنیدم کہ می‌گفت: عباد بن یعقوب می‌گفت: خداوند عادل‌تر از آن است کہ طلحہ و زبیر را بہ بہشت ببرد، گفتم: وای بر تو، چرا؟ گفت: چون آن دو نفر پس از بیعت با علی، با وی جنگیدند.

## اسماعیل بن خلیفہ

مزی در تہذیب الکمال در بارہ او می‌نویسد:

إسماعیل بن خلیفۃ العبسی... رَوَى عَنْ: إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَسَنَ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.  
وَالْحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ (ت ق)، وَالسَّرِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ... وَفَضِيلَ بْنِ عَمْرٍو الْفَقِيمِي (ق).  
منظور از (ق) ابن ماجہ و (ت) ترمذی است.

تہذیب الکمال، ج ۳، ص ۷۷

و در ادامہ می‌نویسد:

وَقَالَ (عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ) أَيْضًا: سَأَلْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ عَنْ حَدِيثِ أَبِي إِسْرَائِيلَ، فَأَبَى أَنْ يَحْدِثَنِي بِهِ،  
وَقَالَ: كَانَ يَشْتُمُ عُثْمَانَ.

وَقَالَ الْبُخَارِيُّ: تَرَكَ ابْنَ مَهْدِيٍّ، وَكَانَ يَشْتُمُ عُثْمَانَ.

عمر و بن علی می‌گوید: از عبد الرحمن از روایات ابواسرائیل پرسیدم تا برایم نقل نماید، بہ سخنم توجہی نکرد و گفت: ابواسرائیل (اسماعیل بن خلیفہ) از عثمان بدگویی می‌کرد.

تہذیب الکمال، ج ۳، ص ۷۹

اما بہ سوال دیگری کہ باید پاسخ داد، و آن اینکہ آیا شتم شیخین موجب عدم نقل حدیث می‌شود یا خیر؟

اگر اشکال شود کہ شاتم شیخین مستحق عدم نقل روایت است، در پاسخ می‌گوئیم کسانی در سلسلہ راویان صحاح ستہ اہل سنت وجود دارند؛ با این کہ شیخین را شتم و مثالب آن‌ها را بیان می‌کردہ‌اند، در عین حال توثیق شدہ‌اند کہ بہ نام چند نفر اشارہ می‌کنیم:

## تلید بن سلیمان المحاربی

وی از رجال سنن ترمذی است کہ ابوبکر و عمر را شتم می‌کردہ است. مزی در بارہ وی می‌نویسد:  
وَقَالَ أَبُو دَاوُدَ: رَافِضِي خَبِيثٌ، رَجُلٌ سَوَاءٌ، يَشْتُمُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ.

ابوداود گفته: او رافضی پست و مرد بدی است و به ابوبکر و عمر فحش می داده است.

تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۲۲

مزی در ادامه می گوید: وَقَالَ [عَبَّاسُ الدُّوْرِيِّ] فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: كَذَابٌ، كَانَ يَشْتُمُ عَثْمَانَ، وَكُلَّ مَنْ شَتَمَ عَثْمَانَ، أَوْ طَلَحَةَ، أَوْ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، دَجَالَ، لَا يَكْتَبُ عَنْهُ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

عباس دوری، در جای دیگر در باره سلیمان گفته است: وی بسیار دروغگو است و عثمان را فحش می داده است، و هر کس عثمان یا طلحه و یا هر یک از اصحاب را فحش دهد، او دجال است و حدیث وی نوشته نمی شود و لعنت خدا، تمام مردم و ملائکه بر او باد.

تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۲۲

## عبد الرزاق بن همام

شمس الدین ذهبی در باره او می گوید:

وله ما ينفرد به، ونقموا عليه التشيع، وما كان يغلو فيه بل كان يحبّ علياً ويبغض من قاتله.

او چیزهایی نقل کرده است که در نقل آن تنها است و به جهت شیعه بودنش سرزنش شده است. در شیعه بودن غلو می کرد، علی را دوست داشت و دشمن کسانی بود که با علی جنگیدند.

تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۶۴

مجلس ما را با یاد پسر ابو سفیان کثیف نکنید

ذهبی پیرامون موضع عبدالرزاق نسبت به معاویه می نویسد:

سمعت مخلدا الشعيري يقول: كنت عند عبد الرزاق فذكر رجل معاوية، فقال: لا تُقْذِرْ مَجْلِسَنَا بِذِكْرِ وَلَدِ أَبِي سَفْيَانَ.

از مخلد شعیری شنیدم که می گفت: نزد عبد الرزاق بودم، سخن از معاویه به میان آمد، عبد الرزاق گفت: مجلس ما را با یاد پسر ابوسفیان کثیف نکنید.

سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۷۰

اعتراض عبد الرزاق به عمر

ذهبی در میزان الاعتدال می نویسد:

سمعت علي بن عبدالله بن المبارك الصنعاني يقول: كان زيد بن المبارك لزم عبد الرزاق فأكثر عنه، ثم خرق كتبه، ولزم محمد بن ثور، فقليل له في ذلك، فقال: كنا عند عبد الرزاق فحدثنا بحديث ابن الحدثان، فلما قرأ قول عمر رضي الله عنه لعلي والعباس رضي الله عنهما فجئت أنت تطلب

میراثك من ابن أخيك، وجاء هذا يطلب ميراث أمراة من أبيها. قال عبد الرزاق: انظر إلى هذا الانوك [احمق، الجاهل العاجز] يقول: من ابن أخيك، من أبيها! لا يقول: رسول الله صلى الله عليه وسلم. قال زيد بن المبارك: فقلت فلم أعد إليه، ولا أروى عنه.

میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۴۳-۳۴۴

از علی بن عبد الله بن مبارک صنعانی شنیدم که می گفت: زید بن مبارک همنشین عبد الرزاق بود و از وی شنیدنیهای زیادی داشت؛ ولی سر انجام کتابهایش را پاره کرد و همنشین محمد بن ثور شد. در این باره از وی پرسیدند، گفت: نزد عبد الرزاق بودم، سخن از حدیث ابن حدثان پیش آمد، هنگامی که به این بخش از سخن عمر رسید که به علی و عباس گفت: تو آمده‌ای تا سهم ارث پسر برادرت را بگیری، و علی آمده است تا سهم ارث زنش از پدرش را بگیرد، عبد الرزاق گفت: ببین که این احمق می گوید: ارث پسر برادرش، نمی گوید: رسول خدا. به همین جهت از نزد وی خارج شدم و بازنگشتم و روایت هم از وی نقل نکردم.

### دفاع یحیی بن معین از عبد الرزاق

حاکم نیشابوری در معرفه علوم الحدیث به نقل از یحیی بن معین می نویسد:

لو ارتد عبد الرزاق عن الاسلام ما تركنا حدیثه.

اگر عبد الرزاق از اسلام نیز برگردد، من حدیث او را ترک نمی کنم.

معرفة علوم الحدیث، ص ۱۴۰

### توثیق نواصب

از همه این ها که بگذریم، عالمان جرح و تعدیل اهل سنت کسانی را توثیق کرده اند که امیرمؤمنان علیه السلام را سب می کرده اند. حال پرسش ما این است که اگر شتم صحابه، سبب تضعیف راوی می شود، چرا نواصب را توثیق کرده اید؟

آیا کسی که ابوبکر و عمر را شتم کند، ضعیف؛ ولی کسی که امیرمؤمنان را شتم کند، ثقه است؟ آیا این برخورد دو گانه قابل توجیه است.

در ذیل تعدادی از نواصب را ذکر می کنیم که توسط عالمان جرح و تعدیل توثیق شده اند

### حریر بن عثمان الحمصی

وی نیز از کسانی بوده است که حضرت علی علیه السلام را لعن می کرده است.

ذهبی می نویسد:

عن أحمد بن سليمان المروزي: حدثنا إسماعيل بن عياش، قال: عادت حريز بن عثمان من مصر إلى مكة فجعل يسب عليا ويلعنه.

احمد بن سليمان مروزی از اسماعیل بن عیاش نقل می‌کند که گفت: از مصر تا مکه حریز بن عثمان را همراهی کردم، در این مدت به علی ناسزا می‌گفت و او را لعن می‌کرد.

تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۲۳

### توثیقات حریز بن عثمان

و شگفت‌آور این است که این شخص از کسانی است که بیشترین توثیقات در حق او نقل شده است. مزی در تهذیب الکمال و ابن حجر عسقلانی در توثیقات او می‌نویسند:

وسألت أحمد بن حنبل عنه فقال ثقة ثقة وقال أيضا ليس بالشام أثبت من حريز... قال: وقال أبو داود: سمعت أحمد وذكر له حريز وأبو بكر بن أبي مریم وصفوان، فقال: ليس فيهم مثل حريز، ليس أثبت منه، ولم يكن يري القدر، قال: وسمعت أحمد مرة أخرى يقول: حريز ثقة، ثقة.

تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۲-۵۷۳

تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۲۳

از احمد بن حنبل در باره وی پرسیدند، دو مرتبه گفت: ثقة است (بسیار مورد اعتماد است). و گفت: در شام از حریز مطمئن‌تر در نقل حدیث و آثار نبود. معاذ بن معاذ می‌گوید: هنگامی در نزد احمد بن حنبل از حریز، ابوبکر بن مریم و صفوان یاد شد، شنیدم که می‌گفت: در میان آن‌ها همانند حریز (در اعتبار) و مطمئن‌تر نبود و بار دیگر از احمد شنیدم که گفت: حریز مورد اعتماد است، مورد اعتماد است.

### عمر بن سعد بن ابي وقاص

مزی در تهذیب الکمال و ابن حجر در تهذیب التهذیب در باره عمر بن سعد بن ابي وقاص، فرمانده مشهور یزیدیان در کربلا می‌نویسند:

وقال أحمد بن عبد الله العجلي: كان يروي عن أبيه أحاديث، وروى الناس عنه. وهو الذي قتل الحسين، وهو تابعي ثقة.

عجلی می‌گوید: عمر بن سعد از پدرش روایاتی نقل کرده و دیگران نیز از او نقل کرده‌اند. او تابعی و مورد اعتماد است، او همان کسی است که حسین [علیه السلام] را کشته است.

تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۳۵۷

چگونه است کسی که فرزند رسول خدا (ص) را با آن وضعیت فجیع به شهادت می‌رساند، دختران رسول خدا (ص) را به اسارت می‌برد، می‌تواند مورد اعتماد باشد و روایاتش برای اهل سنت حجت است؛

اما اگر کسی امیر مؤمنان علیه السلام را دوست داشته باشد و آن حضرت را از خلفای سه گانه برتر بداند روایاتش ضعیف و غیر قابل قبول است؟

**نتیجه:**

**اصل روایت**

**إنّ عمر رفس فاطمة حتّى أسقطت بمحسن.**

عمر به فاطمه لگد زد که سبب سقط محسن گردید.

روایت ابن ابی دارم، هیچ ایرادی ندارد و اتهاماتی که به او زده‌اند؛ از جمله رافضی بودن و یا غلو در رفض، ضرری به صحت روایت نمی‌زند؛ چرا که عین همان مطالب در باره راویان بخاری، مسلم و دیگر صحاح سته اهل سنت نیز نقل شده است.

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف